

## سرمقاله

**اموال مازاد بانک‌ها؛ ضرورت تفکیک "تملك ارادی" از "تملك قهری"**

**علی نظافتیان پژوهشگر حقوق بانکی**

طرح مطلب: ماده ۳ دستورالعمل واگذاری اموال مازاد مؤسسات اعتباری صراحتاً "تملك و نگهداری اموال مازاد" را برای بانک ها ومؤسسات اعتباری ممنوع کرده است.در این زمینهپرسش این است: بانک‌ها تا چه اندازه مجاز به تملك و نگهداری اموال هستند، آیا ممنوعیت تملك و نگهداری اموال مازاد، شامل اموالی نیز می شود که بانک ناگزیر است برای وصول مطالبات خود و از طریق مراجع قضایی یا ثبتی تملك کند؟ این پرسش با توجه به مقررات جدید بانک مرکزی درباره اموال مازاد مؤسسات اعتباری، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. ماده ۳ «دستورالعمل نحوه واگذاری اموال مازاد مؤسسات اعتباری» تصریح می‌کند: «تملك و نگهداری اموال مازاد توسط مؤسسه اعتباری ممنوع است.» در نگاه نخست، حکم روشن به نظر می‌رسد؛ اما در مقام اجرا، با پرسش‌های مهمی روبه‌رو هستیم که پاسخ به آنها می‌تواند بر نحوه مدیریت هزاران میلیارد تومان دارایی شبکه بانکی اثرگذار باشد.

ادامه در همین صفحه

# فرصت امروز

برای کسب وکار آفرینی

## نسخه سانتی متری برای بحران میلیونی مسکن

عضو هیئت‌مدیره انجمن انبوه‌سازان استان تهران درباره طرح «خانه‌ریز» که توسط شهرداری اجرا می‌شود، گفت: به نظر نمی‌رسد کسی با خرید سانتیمتری مسکن خانه‌دار شود، نقدشوندگی این طرح هم جای سوال است، شهرداری تهران پیش از این به دفعات خواسته به مقوله ساخت و ساز ورود کند، اما عملا خروجی قابل قبولی درخصوص افزایش عرضه و کنترل بازار مسکن دیده نشد...

۳

# هزینه پنهان خاموشی

فرست امروز: وقتی برق یک خانه برای یک ساعت قطع می‌شود، هزینه آن برای خانواده قابل مشاهده است: کولر خاموش می‌شود، آسانسور از کار می‌افتد، اینترنت ممکن است قطع شود و زندگی روزمره مختل می‌شود. اما وقتی برق یک کارخانه برای چند ساعت قطع می‌شود، داستان کاملاً متفاوت است.

در کارخانه، خاموشی فقط به معنای خاموش شدن چند لامپ یا دستگاه نیست.

خط تولید متوقف می‌شود، کارگر همچنان حقوق می‌گیرد، مواد اولیه ممکن است آسیب ببینند، برنامه تحویل سفارش تغییر می‌کند، ماشین‌آلات باید دوباره راه‌اندازی شوند و کارخانه ممکن است بخشی از بازار خود را از دست بدهد. همین تفاوت باعث...

۲

وام ۴۰۰ میلیونی با سود ۸ درصد

## جزئیات تازه نوسازی خودروهای فرسوده

۲

مدیریت و کسبوکار

نجات کمپین‌های شکست‌خورده

آیا تا حالا برای‌تان پیش آمده با کلی امید و آرزو کمپینی را روانه بازار کنید، اما وسط کار یکپو متوجه ناکامی‌اش در جذب مخاطب شوید. خب این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. از کم‌کاری برخی از اعضای تیم بازاریابی گرفته تا عملکرد بهتر رقیب، همه در فهرست دلایل ناکامی کمپین مارکتینگ شما قرار دارد. با این حال نحوه مواجهه شما با چنین اتفاقی تعیین‌کننده خواهد بود. خیلی از بازارباب‌ها وقتی ناکامی کمپین‌شان را مشاهده می‌کنند، خیلی زود آن را فراموش کرده یا به حال خود رها می‌کنند. این در حالی است که رها کردن یک کمپین الزاما به معنای فراموشی آن از سوی مخاطب نیست. احتمالا شما هم کم‌دین‌های فاجعه‌بار برخی از برندها را هنوز هم بعد از سال‌های سال به یاد دارید. خب در این صورت نباید انتظار داشته باشید مشتریان‌تان یک کمپین شکست خورده را به این سادگی از یاد ببرند. وقتی یکی تیم فوتبال در جریان بازی یک یا دو گل عقب می‌افتد، هیچ وقت به ترک زمین نخواهد کرد. در عوض...

۸

### اموال مازاد بانک‌ها؛ ضرورت تفکیک "تملك ارادی" از "تملك قهری"

بانک در موقعیتی قرار گیرند که از یک سو قانون و مقررات، آنان را مکلف به پیگیری و وصول مطالبات بانک بدانند و از سوی دیگر، نتیجه طبیعی همین فرآیند، یعنی تملك وثایق، به عنوان "تملك مال مازاد" ممنوع تلقی شود.چنین تفسیری با منطق حقوقی و اقتصادی وصول مطالبات سازگار نیست.به نظر می‌رسد میان تملك ارادی و اختیاری یک مال برای سرمایه‌گذاری یا توسعه دارایی بانک و تملك قهری یا قانونی مال در نتیجه اجرای وثیقه و وصول مطالبات باید تفکیک روشنی وجود داشته باشد.

در واقع، بانک نباید برای خرید یک ملک مازاد تصمیم بگیرد؛ اما اگر برای وصول طلب خود، پس از طی تشریفات قانونی، وثیقه‌ای را تملك کرد، نمی‌توان این تملك را از حیث ماهیت با خرید اختیاری یک ملک یکسان دانست.اتفاقا قانون رفع موانع تولید نیز در ماده ۱۶، میان این دو وضعیت تفاوت‌هایی قائل شده و برای اموالی که به صورت قهری به تملك بانک درآمده‌اند، احکام خاص پیش‌بینی کرده است. از جمله، در مواردی که تملك قهری با تأیید بانک مرکزی صورت گرفته باشد، نگهداری این اموال برای مدت مشخصی از ضمانت اجراهای مقرر مستثنی شده است. این سابقه تقنینی مؤید آن است که قانونگذار نیز "تملك قهری" را با «تملك اختیاری» یکسان تلقی نکرده است.

مشکلات اصلی بانک‌ها بعد از تملك آغاز می‌شود واقعیت این است که تملك وثیقه، پایان فرآیند وصول مطالبات نیست؛ بلکه گاهی آغاز یک فرآیند دشوار و زمان‌بر است.بانک پس از تملك یک ملک مسکونی، تجاری یا حتی یک واحد تولیدی، باید موانع حقوقی و اجرایی متعددی را برطرف کند؛ از تخلیه ملک و تعیین تکلیف متصرفان و مستأجران گرفته تا اخذ مجوزهای لازم، اصلاح وضعیت ثبتی، ارزیابی، قیمت‌گذاری و نهایتا فروش از طریق سازوکارهای مقرر.حتی فروش نیز همیشه آسان نیست. ممکن است ملک در مزایده اول یا دوم مشتری نداشته باشد، اختلافات حقوقی درباره آن وجود داشته باشد یا وضعیت اقتصادی و بازار ملک اجازه فروش سریع و با قیمت مناسب را ندهد.افزون بر آن اگر ارزش فعلی ملک تملیکی کمتر از مانده مطالبات بانک باشد در این وضعت ادارات حقوقی بانک ها می بایستی اقدامات جدید حقوقی برای وصول مانده مطالبت شروع کنند.

در چنین شرایطی، چگونه می‌توان از بانک انتظار داشت که "نگهداری" مال تملیکی را فورا متوقف کند؟ به هر حال بانک برای فروش مال تملیکی به زمان و تشریفات قانونی نیاز دارد. اگر این زمان به عنوان "نگهداری غیرمجاز" تلقی شود، بانک در وضعیتی قرار خواهد گرفت که عملا امکان اجرای صحیح فرآیند قانونی یعنی "فروش از طریق مزایده عمومی را ندارد.از سوی دیگر، فروش عجولانه و غیرکارشناسی نیز می‌تواند زیان سنگینی به سپرده‌گذاران و سهامداران بانک وارد کند.مثلا فرض کنیم بانک یک واحد تولیدی را در

بازنگری‌های بعدی، مصادیق مهم و پرتکرار اموال مازاد را با صراحت بیشتری مشخص کند.

فلسفه ممنوعیت تملك ونگهداری اموال مازاد چیست؟

پاسخ را باید در ماهیت بانک جست‌وجو کرد. بانک، برخلاف یک شرکت سرمایه‌گذاری یا شرکت ساختمانی، برای نگهداری حجم گسترده‌ای از املاک، واحدهای تجاری، مسکونی یا تولیدی تأسیس نشده است. مهم‌ترین وظیفه اقتصادی بانک، تجهیز منابع و تخصیص آنها در قالب تسهیلات و خدمات مالی است. وقتی منابع بانک به جای گردش در چرخه تسهیلات و فعالیت‌های بانکی، در زمین، ساختمان، واحد تولیدی، ملک تجاری یا سایر دارایی‌های غیرمرتبط با عملیات بانکی قفل شود، اصطلاحاً با «دارایی‌های منجمد» مواجه خواهیم شد. چنین دارایی‌هایی نه‌تنها بازدهی متناسب با منابع نقدی بانک ایجاد نمی‌کنند، بلکه قدرت تسهیلات‌دهی و واسطه‌گری مالی بانک را نیز کاهش می‌دهند.از همین رو، اصل سیاست بانک مرکزی در جلوگیری از انباشت اموال مازاد بانک‌ها، سیاستی قابل دفاع است.

همین رویکرد در مقررات مربوط به "نسبت خالص دارایی‌های ثابت بانکی" نیز دیده می‌شود. مطابق دستورالعمل بازنگری‌شده بانک مرکزی، حداکثر نسبت مجاز خالص دارایی‌های ثابت بانکی ۳۰ درصد تعیین شده است. البته باید دقت کرد که این ۳۰ درصد، ۳۰ درصد کل دارایی‌های بانک نیست؛ بلکه نسبت خالص دارایی‌های ثابت بانکی به حقوق مالکانه پس از کسر سود قطعی‌نشده است. هدف این مقررات نیز کنترل سرمایه‌گذاری مؤسسات اعتباری در دارایی‌های ثابت و هدایت منابع آنها به سمت وظیفه اصلی بانک، یعنی واسطه‌گری وجوه، اعلام شده است.

مسئله اصلی: تملك ارادی یا تملك قهری؟

اما اینجا یک پرسش مهم حقوقی مطرح می‌شود. فرض کنیم بانک برای تأسیس شعبه یا خرید ساختمان اداری جدید، بدون آنکه ضرورت و مجوز لازم وجود داشته باشد، اقدام به خرید یک ملک گران‌قیمت کند. اگر چنین ملکی در زمره اموال مازاد قرار گیرد، ممنوعیت تملك آن کاملاً قابل فهم است. بانک نمی‌تواند منابع خود را بدون ضرورت بانکی صرف خرید دارایی‌هایی کند که نهایتا در ترازنامه بانک منجمد خواهند شد.اما وضعیت زمانی متفاوت است که یک مشتری، تسهیلات بانکی دریافت کرده و در قبال آن ملکی را وثیقه گذاشته است. مشتری تسهیلات را بازپرداخت نمی‌کند و بانک برای وصول طلب خود، ناگزیر از طی تشریفات قانونی و در نهایت تملك وثیقه می‌شود.در این حالت، بانک اساساً با "انتخاب سرمایه‌گذاری در ملک" مواجه نیست؛ بلکه با نتیجه یک فرآیند قانونی وصول مطالبات مواجه است. این تفکیک بسیار مهم است.

اگر عبارت "تملك اموال مازاد ممنوع است" بدون توجه به منشأ تملك تفسیر شود، ممکن است مدیران

فرآیند وصول مطالبات تملك کرده است. فروش این واحد به هر قیمت و به هر خریداری، لزوماً به صلاحیت بانک یا اقتصاد کشور نیست. اگر واحد تولیدی به فردی فاقد صلاحیت واگذار شود و پس از آن فعالیت تولیدی متوقف و کارگران بیکار شوند، افکار عمومی، فارغ از پیچیدگی‌های حقوقی موضوع، بانک را مسئول این اتفاق خواهد دانست.بنابراین، درسیاست فروش اموال مازاد باید همزمان دو هدف را دنبال کرد: جلوگیری از انجماد دارایی‌های بانک و جلوگیری از فروش شتاب‌زده و غیرکارشناسی دارایی‌ها.

اتفاقا دستورالعمل‌های مربوط به واگذاری اموال مازاد نیز نشان می‌دهند که قانونگذار و تنظیم‌گر، صرفا به فروش فوری توجه نداشته‌اند. برای نمونه، در مقررات پیشین، برگزاری مکرر مزایده و امکان کاهش تدریجی قیمت پایه در صورت عدم فروش پیش‌بینی شده بود و حتی تصریح شده بود که اقدامات مؤسسه اعتباری نباید منجر به تعطیلی واحدهای تولیدی شود.البته این موضوع نیازمند بحث مفصل دیگر است.

ممنوعیت باید روشن باشد، نه مطلق و مبهم به هر حال اصل جلوگیری از تملك و نگهداری اموال مازاد، در راستای سلامت شبکه بانکی، سیاستی ضروری است؛ اما هر سیاست درستی اگر با عبارتی مطلق و بدون پیش‌بینی استثناهای اجرایی بیان شود، ممکن است در مقام اجرا نتیجه معکوس داشته باشد.

به مین جهت به نظر می‌رسد بانک مرکزی در تفسیر و اجرای این مقررات باید دست‌کم میان سه وضعیت تفاوت قائل شود:

اول؛ تملك اختیاری و ارادی؛

بانک نباید با استفاده از منابع خود، بدون ضرورت بانکی و خارج از حدود مقررات، اقدام به خرید املاک، واحدهای تجاری، مسکونی یا سایر دارایی‌های غیرمرتبط کند.این پدیده به بنگاهداری اختیاری بانک ها منهی خواهد شد.

دوم؛ تملك قهری برای وصول مطالبات:

اگر مال در نتیجه اجرای وثیقه، عملیات اجرایی یا حکم مرجع قضایی یا ثبتی به بانک منتقل شود، اصل تملك را نمی‌توان به دلیل مازاد بودن مال، اقدامی ممنوع تلقی کرد؛ زیرا بانک برای وصول طلب خود ناگزیر از طی فرآیند قانونی بوده است.

سوم؛ نگهداری موقت مال تملیکی برای فروش:

پس از تملك نیز باید فرصت و فرآیند معقول و قانونی برای رفع موانع، ارزیابی، قیمت‌گذاری و فروش مال در اختیار بانک قرار گیرد. در این مرحله، آنچه باید ممنوع باشد "انفعال و نگهداری بلاوجه و طولانی‌مدت" است، نه صرف گذشت زمانی که برای فروش قانونی و متعارف مال ضرورت دارد.این تفکیک می‌تواند هم هدف مقررات بانک مرکزی را تأمین کند و هم از گرفتار شدن مدیران بانکی در تعارض میان تکلیف وصول مطالبات و

ممنوعیت تملك اموال مازاد جلوگیری کند.

بانک نباید انبشاردار املاک باشد؛ اما فروش هم تشریفات قانونی خاص دارد

تردیدی نیست که بانک نباید به مالک و نگهدارنده دائمی املاک و بنگاه‌های اقتصادی تبدیل شود. انباشت اموال غیرمولد در ترازنامه بانک‌ها، منابع را از چرخه اقتصاد خارج و قدرت واسطه‌گری مالی را کاهش می‌دهد.از سوی دیگر، نمی‌توان مشکلات واقعی فرآیند تملك و فروش دارایی‌های مازاد را نادیده گرفت. بانک‌ها در بسیاری از موارد، مال مازاد را انتخاب نکرده‌اند؛ بلکه این مال در نتیجه عدم ایفای تعهدات مشتری و اجرای وثیقه به آنان منتقل شده است.بنابراین، هدف مقررات باید حذف «مالکیت و نگهداری غیرضروری و دائمی» بانک‌ها بر اموال مازاد باشد، نه ایجاد مانع برای وصول مطالبات یا الزام بانک به فروش شتاب‌زده و زیان‌بار دارایی‌های تملیکی.

در این میان، ایجاد سامانه املاک و مستغلات شبکه بانکی و سامانه سهامداری شبکه بانکی، گام مهمی برای شفاف شدن وضعیت دارایی‌های بانک‌هاست. همچنین ایجاد «شرکت مدیریت دارایی‌های شبکه بانکی» در چارچوب برنامه هفتم، نشان‌دهنده حرکت سیاستگذار به سمت مدیریت تخصصی‌تر و مولدسازی دارایی‌های مازاد است. در آیین‌نامه مربوط به این شرکت نیز «اموال» شامل املاک، مستغلات و سهام متعلق به مؤسسات اعتباری است که حسب ضوابط بانک مرکزی مازاد شناخته شده و برای مولدسازی، بازاریابی، واگذاری و فروش در اختیار شرکت قرار می‌گیرند.

ملاحظات حقوقی واجرابی:

مبارزه با بنگاهداری اختیاری بانک‌ها و جلوگیری از انباشت دارایی‌های غیرمولد، ضرورتی انکارناپذیر است. بانک باید بانک بماند، نه اینکه به مجموعه‌ای از املاک، شرکت‌ها و واحدهای تولیدی تبدیل شود.اما در کنار این اصل مهم، باید واقعیت دیگری را نیز پذیرفت: بخشی از اموال مازاد بانک‌ها حاصل انتخاب و سرمایه‌گذاری ارادی بانک نیست؛ بلکه نتیجه ناگزیر فرآیند وصول مطالبات است.از این رو، بهتر است در اجرای حکم «ممنوعیت تملك و نگهداری اموال مازاد»، میان خرید و تملك اختیاری، تملك قهری ناشی از وصول مطالبات و نگهداری موقت برای انجام تشریفات قانونی فروش تفکیک شود.

بانک مرکزی می‌تواند با تعیین دقیق‌تر این حدود، هم مانع از آن شود که بانک‌ها منابع خود را صرف خرید دارایی‌های غیرضروری کنند و هم مدیران بانک‌ها را در موقعیتی قرار ندهد که میان دو تکلیف قانونی — وصول مطالبات از یک سو و پرهیز از تملك و نگهداری اموال مازاد از سوی دیگر — گرفتار شوند.در نهایت، مقررات خوب مقرراتی نیست که فقط هدف درستی داشته باشد؛ مقررات خوب باید راه اجرای آن هدف را نیز به‌گونه‌ای روشن، عملی و بدون ایجاد تعارض برای مجریان مشخص کند.





#### تاکید بر ضرورت ایجاد کریدور مالی مستقل بریکس

رئیس کل بانک مرکزی در دومین روز نشست‌های مالی بریکس در هند، بر ضرورت ایجاد کریدور مالی اختصاصی بریکس و اتصال شبکه‌های پرداخت ملی کشورهای عضو تاکید کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از بانک مرکزی، عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در دومین روز نشست‌های مالی بریکس در هند، بر ضرورت ایجاد کریدور مالی اختصاصی بریکس و اتصال شبکه‌های پرداخت ملی کشورهای عضو تاکید کرد. همتی در این نشست اظهار کرد: توسعه همکاری‌های مالی بریکس باید از گفت‌وگوهای کلی فراتر رفته و به ایجاد زیرساخت‌های عملیاتی، امن و پایدار برای پرداخت‌ها و تسویه‌های فرامرزی منجر شود.

وی گفت: اتصال شبکه‌های پرداخت و گسترش استفاده از ارزهای ملی، ضمن کاهش وابستگی به مسیرهای مالی خارج از بریکس، به افزایش سرعت، کاهش هزینه‌ها و ارتقای امنیت مبادلات تجاری اعضا کمک می‌کند.

رئیس کل بانک مرکزی افزود: ایران پیش‌تر بررسی ابعاد فنی، حقوقی و اجرایی اتصال سامانه‌های پرداخت اعضای بریکس را آغاز کرده و آمادگی دارد در تدوین نقشه راه عملیاتی این طرح، همکاری کند. همتی همچنین پیگیری عضویت ایران در بانک توسعه جدید بریکس را زمینه‌ساز گسترش تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای، همکاری‌های سرمایه‌گذاری و تقویت پیوندهای اقتصادی میان اعضا دانست.

اولین نشست وزرای دارایی و روسای بانک‌های مرکزی بریکس تحت ریاست دوره‌ای هند برای سال ۲۰۲۶، در تاریخ ۲۱ و ۲۲ مرداد ۱۴۰۵ (برابر با ۱۲ و ۱۳ آگوست ۲۰۲۶) در شهر جیبور هند در حال برگزاری است.

پیش‌تر و در نخستین نشست این گروه با حضور وزرای اقتصاد و دارایی و روسای بانک‌های مرکزی کشورهای عضو، مهدی حیدری، معاون وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی ایران بر ضرورت تقویت تاب‌آوری اقتصادی و مالی اعضای بریکس در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی تاکید کرد.

وی با حمایت از چهار محور «تاب‌آوری، نوآوری، همکاری و پایداری»، خواستار توسعه سازوکارهای عملی تأمین مالی، از جمله تأمین مالی با ارزهای محلی، ابزارهای پوشش ریسک ارزی و جذب سرمایه خصوصی شد.

نماینده ایران همچنین بر استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین برای افزایش بهره‌وری و رشد فراگیر تاکید و از تداوم فعالیت کارگروه رشد و توسعه بریکس در دوره‌های آتی ریاست این گروه حمایت کرد.

#### دکل‌های برق ارزش خانه‌های انگلیس را هدف گرفتند

ارتقای شبکه برق انگلیس باعث خواهد شد تا ۱۶۰ هزار خانه در سايه دکل‌های غول‌پیکر برق قرار بگیرند؛ دکل‌هایی که قرار است در فاصله کمتر از ۵۰۰ متری این خانه‌ها احداث شوند.

به گزارش ایسنا، دولت انگلیس ۴۳ منطقه روستایی نخست را که چشم‌انداز آنها با احداث دکل‌های جدید، کابل‌ها و پست‌های برق تغییر خواهد کرد، مشخص کرده است. این طرح می‌تواند ارزش ده‌ها هزار پوند از قیمت برخی خانه‌ها بکاهد.

میاتا فانیلوه، وزیر انرژی انگلیس اظهار کرد: خانوارهایی که در نزدیکی این دکل‌ها زندگی می‌کنند، به مدت ۱۰ سال از تخفیف سالانه ۲۵۰ پوندی در قبض برق برخوردار خواهند شد که در مجموع ۲۵۰۰ پوند است. برآوردهای جدید نشان می‌دهد بین ۱۲۰ هزار تا ۱۶۰ هزار خانوار مشمول این طرح خواهند شد که قرار است دکل‌های جدید در فاصله کمتر از نیم کیلومتری خانه‌های آنان احداث شود. سخنگوی وزارت امنیت انرژی و خالص صفر انگلیس گفت: این جوامع در ازای میزبانی از زیرساخت‌های حیاتی که برق پاک‌تر و ارزان‌تر را برای سراسر انگلیس فراهم می‌کند، از مزایای مستقیم برخوردار خواهند شد.

شرکت‌های انرژی در حال اجرای طرح گسترده‌ای برای توسعه شبکه برق هستند تا منابع جدید تولید برق، از جمله مزارع عظیم بادی فراساحلی، به شبکه سراسری متصل شوند. این توسعه همچنین برای پاسخگویی به افزایش پیش‌بینی شده تقاضای برق ناشی از فناوری‌های مرتبط بدون آلایندگی، از جمله خودروهای برقی و پمپ‌های حرارتی، ضروری است.

با این حال، پیشنهاد پرداخت غرامت به صاحبان خانه‌هایی که املاک آنان در مسیر شبکه جدید دکل‌های برق قرار دارد، با انتقاد گروه‌های مدافع مناطق روستایی مواجه شده است. نتایج پژوهش مدرسه اقتصاد لندن نشان داداحداث خطوط انتقال برق و دکل‌ها در فاصله ۱۵۰۰ متری یک خانه می‌تواند ارزش آن را ۳.۹ درصد کاهش دهد؛ رقمی که برای خانه‌ای به ارزش یک میلیون پوند به معنای کاهش ۴۰ هزار پوندی است. اگر دکل در فاصله ۲۵۰ متری خانه قرار داشته باشد، این کاهش ارزش ممکن است به ۲۱ درصد برسد.

شرکت «نشنال گرید» (National Grid) شبکه انتقال برق فشار قوی انگلستان و ولز را اداره می‌کند که در حال حاضر شامل ۴۴۰۰ مایل خطوط هوایی متصل به حدود ۲۲ هزار دکل است. این شرکت قصد دارد ۶۰۰۰ دکل جدید در مناطق روستایی انگلستان نصب کند. همچنین قرار است ۶۸۰ مایل از خطوط هوایی موجود ارتقا یابد که در برخی موارد مستلزم جایگزینی دکل‌های فعلی با سازه‌های بزرگ‌تر خواهد بود.

هزاران دکل دیگر نیز قرار است در اسکاتلند توسط شرکت‌های «اس‌اس‌ای» (SSE) و «اسکاتیش پاور انرجی نتورکس» نصب شود. پیش‌بینی می‌شود مجموع هزینه توسعه شبکه برق تا ۲۰۳۰ به حدود ۸۰ میلیارد پوند برسد که در نهایت به قبض‌های انرژی مصرف‌کنندگان منتقل خواهد شد.

بر اساس برآوردهای دولت انگلیس، این کشور بین سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ به ۱۶۰ میلیارد پوند دیگر سرمایه‌گذاری برای توسعه شبکه برق نیاز خواهد داشت که شامل احداث هزاران دکل و زیرساخت دیگر برای پاسخگویی به تقاضای برق ناشی از گذار به خالص صفر است.

طبق گزارش روزنامه تلگراف، دولت پیش‌بینی کرد تقاضای برق تا ۲۰۳۰ تا حدود ۱۰ درصد، تا ۲۰۳۵ حدود ۵۰ درصد و تا ۲۰۵۰ بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یابد در حالی که مصرف برق انگلیس طی دو دهه گذشته کاهش یافته است.

## سیاست‌های خودرویی یکی پس از دیگری شکست خوردند!



به گفته یک کارشناس صنعت خودرو، سامانه یکپارچه فروش، واردات خودرو و سیاست‌های مختلف تنظیم بازار قرار بود رقابت، کاهش قیمت و افزایش رضایت مصرف‌کننده را به همراه داشته باشد، اما هیچ‌یک از این اهداف محقق نشد و به جای پاسخگویی درباره نتایج سیاست‌های قبلی، هر بار سیاستی جدید و بدون توجه به واقعیت موجود مطرح می‌شود.

Playبه گزارش ایسنا، صنعت خودروی ایران پس از نزدیک به هفت دهه فعالیت، امروز با مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری، اقتصادی و سیاست‌گذاری روبرو است؛ شرایطی که از یک سو خودروسازان بزرگ را با زیان انباشته، محدودیت نقدینگی و فشارهای ناشی از قیمت‌گذاری مواجه و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان را با محصولاتِ که از نظر کیفیت، قیمت و خدمات پس از فروش قابل دفاع نیست، روبه‌رو کرده است.

امیرحسرن کاکایی – کارشناس صنعت خودرو، با حضور در استودیو ایسنا طی گفت‌وگویی تفصیلی به پرسش‌هایی درباره وضعیت امروز صنعت خودرو کشور پاسخ داد و به اعتقاد او ریشه این وضعیت را باید در ترکیبی از ضعف سیاست‌گذاری، نبود نظارت مؤثر و تحریم‌ها جست‌وجو کرد.

به گفته وی، نمی‌توان صنعت خودرو را مجموعه‌ای یکپارچه دانست و همه مشکلات را به کل این صنعت نسبت داد؛ چراکه در سال‌های اخیر، در حالی که ایران خودرو و سایپا با زیان انباشته مواجه شده‌اند، شرکت‌های فعال در حوزه مونتاژ رشد قابل توجهی داشته‌اند.

از نگاه کاکایی، این تفاوت عملکرد نشان‌دهنده تناقض در

سیاست‌گذاری است؛ به‌گونه‌ای که مجموعه‌هایی که از توان طراحی، زنجیره تأمین و ظرفیت ساخت داخل برخوردارند، بیش از سایرین تحت فشار قرار گرفته؛ در حالی که طی سال‌های گذشته شرکت‌های متعدد فعال در حوزه خودرو از منابع ارزی برخوردار شده‌اند. این کارشناس صنعت خودرو در عین حال تحریم‌ها را یکی از عوامل مهم وضعیت موجود می‌داند، اما معتقد است نمی‌توان تمام مشکلات صنعت خودرو را به تحریم نسبت داد. به اعتقاد او، از یک سو صنعت خودرو تحت شدیدترین تحریم‌ها قرار گرفت و از سوی دیگر، سیاست‌های داخلی نیز بدون توجه کافی به تغییر شرایط بین‌المللی ادامه یافتند. در چنین شرایطی، تصمیم‌های قدیمی و اسناد سیاستی که بر مبنای فرض‌هایی مانند توسعه روابط بین‌المللی، پیوستن به سازمان تجارت جهانی و افزایش صادرات تدوین شده بودند، بدون تطبیق با شرایط جدید مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفتند.

کاکایی همچنین قیمت‌گذاری دستوری را یکی از مسائل مهم صنعت خودرو می‌داند و با اشاره به زیان‌ده بودن رسمی دو خودروساز بزرگ طی سال‌های گذشته، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا خسارت ناشی از سیاست قیمت‌گذاری دستوری به شکل جدی از دولت مطالبه می‌شود؟

به گفته او، در شرایطی که خودروساز از نظر قانونی خصوصی محسوب می‌شود اما مدیریت آن تحت تاثیر ساختارهای دولتی قرار دارد که نمی‌توان انتظار داشت این شرکت‌ها مانند یک بنگاه خصوصی واقعی تصمیم‌گیری کند. عملکرد شورای رقابت نیز بخش دیگری از انتقادات کاکایی بود. به فرآیند تولید اثر می‌گذارد.

در نتیجه، تولیدکننده داخلی تنها با در اختیار داشتن دستگاه و نیروی انسانی نمی‌تواند ظرفیت خود را افزایش دهد. تأمین مستمر مفتول مناسب، سرمایه در گردش، ماشین‌آلات و دسترسی به فرآیندهای آبکاری و عملیات حرارتی نیز بخشی از هزینه و زمان تولید را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، فعالان صنفی معتقدند حمایت از تولید باید از مرحله مواد اولیه آغاز شود و صرفاً به بستن مسیر واردات محصول نهایی محدود نماند.

در بازار، این موضوع خود را در تنوع کالا نیز نشان می‌دهد.

تولیدکنندگان داخلی انواع پیچ و مهره فولادی در گریدهای مختلف، پیچ آلن، استاندارد و محصولات مورد استفاده در صنایع سنگین را تولید می‌کنند؛ در عین حال، فروشندگان همچنان مجموعه بزرگی از محصولات داخلی و وارداتی را برای پاسخ به نیاز مشتریان عرضه می‌کنند.

#### ثبت سفارش؛ حلقه دیگری از زنجیره تأمین

یکی دیگر از گلابه‌های فعالان بازار به فرآیند واردات بازمی‌گردد. نوروژی می‌گوید محدودیت‌های ثبت سفارش، فرآیندهای اداری و تصمیم‌هایی که بدون دریافت نظر فعالان صنفی اتخاذ می‌شود، زمان تأمین کالا را افزایش می‌دهد. در بازاری که قیمت کالا تحت تأثیر هزینه جایگزینی قرار دارد، طولانی شدن فرآیند واردات فقط یک مشکل اداری نیست؛ بلکه می‌تواند مستقیماً به قیمت نهایی منتقل شود.

فروشندگان نیز با یک مسئله مهم روبه‌رو هستند و آن اینکه قیمت خرید امروز الزاماً مبنای قیمت جایگزینی فردا نیست. بنابراین در دوره‌های نوسان نرخ ارز، فروشنده نمی‌تواند صرفاً بر اساس موجودی فعلی خود قیمت‌گذاری کند، زیرا برای تأمین مجدد همان کالا ممکن است با هزینه متفاوتی مواجه شود این مسئله بویژه در کالاهای وارداتی و اقلامی که نمونه داخلی محدودی دارند، پررنگ‌تر است.

گفته او، این شورا با هدف مقابله با انحصار و ایجاد رقابت شکل گرفت، اما امروز پس از حدود ۱۵ سال همچنان بازار خودرو با مسئله انحصار مواجه است و مهم‌ترین ابزار شورا نیز به قیمت‌گذاری محدود شده است؛ ابزاری که نه توانسته بازار را سامان دهد و نه موجب کاهش قیمت‌ها شد که از این منظر، مشکل صرفاً عملکرد افراد یا نهادها نیست، بلکه به ساختار و اختیارات قانونی سیاست‌گذار بازمی‌گردد.

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، واردات خودرو نیز به عنوان راه‌حل مطرح‌شده برای ایجاد رقابت مورد نقد قرار می‌گیرد. کاکایی معتقد است حتی افزایش واردات به ۳۰۰ هزار دستگاه در سال نیز مشکلاتی مانند کمبود ارز، ناترازی انرژی، محدودیت برق و گاز و ضعف ساختار صنعتی را حل نمی‌کند. به باور او، اگر قرار است واردات آزاد شود، باید سایر اجزای بازار نیز در شرایطی شفاف و یکسان قرار بگیرند و نمی‌توان تولیدکننده داخلی را با انواع محدودیت‌ها مواجه کرد و در عین حال رقیب خارجی را بدون همان محدودیت‌ها وارد بازار کرد.

او در نهایت تاکید دارد که مشکل صنعت خودرو تنها در خودروهای سواری و واردات خلاصه نمی‌شود و سیاست‌گذاری کشور طی سال‌های گذشته از توسعه حمل‌ونقل عمومی، خودروهای تجاری، اتوبوس، کامیون، کشنده و حمل‌ونقل ریلی غفلت کرده و حتی کشور با کمبود قانون مواجه نیست، بلکه مشکل اصلی در اجرای قوانین، نبود سیاست صنعتی منسجم و تصمیم‌های متناقض است که بر اساس آن، اصلاح صنعت خودرو نه با یک بخشنامه یا افزایش واردات، بلکه با اصلاح نظام سیاست‌گذاری، شفافیت اطلاعات، حذف رانت، ایجاد رقابت واقعی، نظارت مؤثر و تعیین یک مسیر صنعتی پایدار امکان‌پذیر خواهد بود.

## پیچ و مهره؛ بازار کوچکی که گرانی آن به خط تولید می‌رسد

#### بازار؛ از پیچ ساختمانی تا قطعه تخصصی

نگاهی به بازار عرضه نیز نشان می‌دهد که پیچ و مهره دیگر یک کالای همگن نیست. فروشندگان انواع پیچ‌های شش گوش، خودکار، شبروانی، رول‌بولت، انکربولت، پیچ متری، پیچ‌های استیل و فولادی و گریدهای مختلف را عرضه می‌کنند. برخی فروشگاه‌های تخصصی نیز هم‌زمان امکان فروش حضوری و اینترنتی را فراهم کرده‌اند و حتی سفارش‌های کوچک را نیز پوشش می‌دهند.

این تنوع، کار سیاست‌گذار را دشوارتر می‌کند؛ چرا که نمی‌توان با یک تصمیم واحد درباره تمام اقلام این بازار حکم داد. در یک سوی بازار، کالاهای عمومی قرار دارند که امکان تولید داخلی آنها بیشتر است و در سوی دیگر، قطعاتی با استاندارد، آلیاژ یا کاربرد تخصصی قرار دارند که تأمین آنها بدون واردات می‌تواند برای برخی صنایع مشکل‌ساز شود.

از سوی دیگر، تقاضای بازار پیچ و مهره به‌شدت به وضعیت صنایع مصرف‌کننده وابسته است. هرچه فعالیت ساخت‌وساز، پروژه‌های صنعتی، تولید خودرو، ماشین‌آلات و صنایع بزرگ افزایش یابد، تقاضا برای انواع اتصالات نیز بالا می‌رود. بنابراین رونق یا رکود این بازار را نمی‌توان مستقل از وضعیت بخش تولید و سرمایه‌گذاری کشور بررسی کرد.

#### نسخه ثبات؛ نه ممنوعیت واردات

بررسی‌های میدانی خبرنگار مهر از بازار پیچ و مهره بیانگر آن است که چالش این صنف بیش از آنکه کمبود مطلق کالا باشد، به «ناپایداری تأمین» مربوط است. تولیدکننده به مواد اولیه باکیفیت و سرمایه در گردش نیاز دارد، واردکننده به مسیر روشن و قابل پیش‌بینی برای ثبت سفارش و تأمین ارز و فروشنده به ثبات نسبی پیچ و مهره. از این منظر، تقویت تولید داخلی زمانی می‌تواند به کاهش وابستگی منجر شود که زنجیره تولید از مفتول فولادی تا ماشین‌آلات، عملیات تکمیلی و بازار فروش تقویت شود. هم‌زمان، واردات اقلامی که فعلاً تولید اقتصادی یا کافی در داخل ندارند نیز باید با سازوکاری روشن ادامه پیدا کند.

بازار پیچ و مهره شاید در مقایسه با بازارهای بزرگ فولاد یا خودرو کوچک به نظر برسد، اما در عمل یکی از حلقه‌های اتصال همین صنایع است. اگر هدف سیاست‌گذار کاهش هزینه تولید و افزایش عمق ساخت داخل باشد، ثبات در تأمین این کالای به‌ظاهر ساده، بخشی از همان زنجیره‌ای است که نباید نادیده گرفته شود.

# نباید میان ناامنی شغلی و کاهش دریافتی، کارگر را مجبور به انتخاب کرد



چگونه انتخاب شدند؟

همچنین باید مشخص شود که مناقصه‌ها با چه شرایط و چه معیارهایی برگزار شده‌اند؟ چه شرکت‌هایی در مناقصه شرکت کرده‌اند؟ ارزیابی کیفی، فنی و مالی چگونه انجام شده؟ آیا رقابت واقعی وجود داشته یا چند شرکت خاص به‌طور مستمر برنده شده‌اند؟ آیا قراردادهای بدون رقابت مؤثر تمدید شده‌اند؟ اعضای کمیسیون مناقصه و تصمیم گیرندگان نهایی چه کسانی بوده‌اند؟ مبلغ اولیه قراردادهای و الحاقیه‌های بعدی چه بوده؟ چه مقدار بابت هر نیروی انسانی از بودجه عمومی پرداخت و چه مقدار واقعاً به کارگر رسیده است؟

مطابق قانون برگزاری مناقصات، مناقصه یک فرآیند رقابتی برای تأمین کیفیت مورد نیاز با رعایت ضوابط و انتخاب پیشنهاد متناسب است. همچنین ماده ۲۳ این قانون، ثبت و نگهداری اطلاعات و اسناد مناقصات را پیش‌بینی کرده و باید اسناد مناقصه‌ها، فهرست شرکت‌کنندگان، ارزیابی کیفی، پیشنهادهای فنی و مالی، صورت‌جلسات، قراردادهای، الحاقیه‌ها، پرداخت‌ها و مفاسد حساب‌های بیمه‌ای در اختیار نهادهای نظارتی قرار گیرد. مناقصه شفاف، فقط اعلام نام برنده نیست؛ مسیر انتخاب برنده، صلاحیت او و نبود تعارض منافع نیز باید قابل اثبات باشد.

سوال: آیا روابط فامیلی، رفاقتی، وابستگی مدیریتی یا حضور مدیران بازنشسته همان دستگاه‌ها در شرکت‌های پیمانکار باید بررسی شود؟

بله. این موضوع باید بررسی شود، اما با سند و پرهیز از اتهام‌زنی بدون دلیل. باید روشن شود که آیا مدیران، بستگان یا افراد وابسته به مسئولان وقت، در مالکیت، مدیریت یا منافع شرکت‌های طرف قرارداد نقش داشته‌اند؟ آیا اشخاص ذی‌نفع در فرآیند انتخاب پیمانکار، ارزیابی پیشنهادها، تصویب قرارداد یا تمدید آن دخالت داشته‌اند؟ چه تعداد از مدیران بازنشسته دستگاه‌ها، پس از بازنشستگی در شرکت‌های پیمانکاری طرف قرارداد با همان دستگاه فعال شده‌اند؟ آیا مدیران سابق دستگاه‌ها از اطلاعات، ارتباطات یا نفوذ اداری خود برای کسب یا حفظ قرارداد استفاده کرده‌اند؟ چه تعداد از شرکت‌های پیمانکار در اختیار مدیران سابق، وابستگان آنان یا شبکه‌های مدیریتی همان دستگاه بوده‌اند؟ و چه میزان از واگذاری‌ها بر پایه صلاحیت واقعی، و نه میزان بر پایه رابطه و نفوذ انجام شده‌اند؟

صرف وجود رابطه فامیلی، دوستی، سابقه مدیریتی یا بازنشسته بودن یک فرد، به تنهایی اثبات کننده فساد نیست، اما اگر شخصی ذی‌نفع یا وابسته او در تصمیم‌گیری، مالکیت، مدیریت یا دریافت قرارداد نقش داشته، موضوع باید بر اساس لایحه قانونی منع مداخله وزرا، نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، مقررات سلامت اداری و ضوابط معاملاتی بررسی شود.

همچنین درباره پرسش از اینکه چه درصدی از نیروهای شرکت‌های پیمانکار با سفارش، رابطه یا آنچه در ادبیات عمومی «بند پ» خوانده می‌شود وارد شده‌اند، یا چه درصدی از مدیران بازنشسته همان سازمان‌ها بوده‌اند، باید ابتدا داده و جامعه آماری دقیق منتشر شود. تا زمانی که فهرست کامل شرکت‌ها، مدیران، سهامداران و قراردادهای شفاف نشود، هیچ درصدی قابل ادعا نیست، اما همین فقدان شفافیت، منفاوت را با هم خلط کرده؛ ۱- هزینه احتمالی اجرای یک سیاست استخدامی یا تبدیل وضعیت و ۲- بدهی و تعهد قانونی ناشی از کار انجام شده و حقوق پرداخت نشده نیروی انسانی.

اگر کارگری سال‌ها کار کرده و مزد، مزایا یا حق بیمه او کامل پرداخت نشده، مطالبه او «بار مالی جدید» نیست؛ بلکه دین ایجاد شده و حق ناشی از کار انجام‌شده است. دولت باید روش محاسبه رقم ۱۷ همت را منتشر کند. سال مینا چیست؟ تعداد مشمولان چقدر است؟ چه اقلامی در آن محاسبه شده‌اند؟ هزینه فعلی پیمانکاری چقدر است؟ سهم سود شرکت‌های واسطه چه میزان بوده؟ آیا صرفه‌جویی ناشی از حذف یا محدودسازی واسطه محاسبه شده؟ آیا این رقم با هزینه‌های پنهمای نظام پیمانکاری، از جمله دعای کارگری، بیمه ناقص، ناامنی شغلی و کاهش بهره‌وری مقایسه شده است؟

بار مالی اصلاح تخلف، نمی‌تواند مجوز ادامه تخلف باشد. دولت نمی‌تواند هزینه سال‌ها بی‌توجهی و ترک فعل را بر دوش کارگری بگذارد که کار کرده، خدمت داده و بخشی از حقوق قانونی او تضییع شده است.

بنابراین هر مبلغی که بابت مزد، مزایا، سنوات، اضافه‌کاری یا سایر حقوق قانونی کارگر پرداخت نشده، باید پس از احراز در مرجع صالح، به‌طور کامل پرداخت شود. همچنین هر میزان حق بیمه که ناقص، کمتر از مدت واقعی کار یا با مزد غیرواقعی ثبت شده، باید اصلاح و در سوابق واقعی کارگر منظور شود. ماده ۱۴۸ قانون کار، کارفرما را مکلف به بیمه‌کردن کارگران می‌داند و ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی نیز در قراردادهای پیمانکاری، سازوکار تضمین حق بیمه را پیش‌بینی

کرامت نیروی انسانی است.

سوال: قانون کار چگونه تکلیف دستگاه‌های اجرایی و پیمان دهندگان را روشن کرده است؟

بله؛ ماده ۱۳ قانون کار در قراردادهای پیمانکاری اهمیت بنیادی دارد. بر اساس این ماده، پیمان دهنده مکلف است در قرارداد خود با پیمانکار، رعایت مقررات قانون کار درباره کارکنان پیمانکار را شرط کند. همچنین مطالبات کارگران، پس از احراز در مراجع حل اختلاف، می‌تواند از محل مطالبات و تضمین‌های پیمانکار تأمین شود.

این ماده به روشنی می‌گوید دستگاه پیمان دهنده نمی‌تواند نسبت به سرنوشت نیروی انسانی پیمانکار کاملاً بی‌تفاوت باشد. همچنین ماده ۱۴۸ قانون کار، بیمه کردن کارگران را تکلیف قانونی کارفرما می‌داند و ماده ۱۸۳ همان قانون، برای خودداری از بیمه کردن کارگران ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده است. اگر حق بیمه کارگری به جای ۳۰ روز، برای ۲۲ یا ۲۵ روز ثبت شده و یا مزد واقعی او در لیست بیمه منعکس نشده باشد، فقط یک خطای اداری رخ نداده است؛ بلکه حق درمان، بازنشستگی، از کار افتادگی و آینده آن کارگر آسیب دیده است.

سوال: اما عنوان می‌شود که برخی نیروهای شرکتی نسبت به نیروهای کار معین، دریافتی بیشتری داشته‌اند.

نمی‌توان با مقایسه چند فیش حقوقی، درباره سرنوشت صدها هزار یا میلیون‌ها نیروی انسانی تصمیم گرفت. باید مشخص شود آن دریافتی بیشتر، آیا حقوق مستمر و تضمین شده است یا محصول اضافه‌کاری اجباری، سختی کار، پرداخت‌های موردی یا فشار کاری مضاعف؟ آیا در این مقایسه، امنیت شغلی، بیمه تکمیلی، رفاهیات، امکان ارتقای شغلی، سنوات، ثبات رابطه کار و آینده بازنشستگی نیز دیده شده‌اند؟ کارگر شرکتی ممکن است در یک ماه دریافتی اسمی بیشتری داشته باشد، اما همزمان با تغییر پیمانکار در معرض اخراج قرار گیرد، سابقه او مخدوش شود، بیمه‌اش ناقص ثبت شود و از بسیاری مزایای محل کار محروم بماند. مسئله فقط عدد روی فیش حقوقی نیست، مسئله کرامت شغلی، ثبات رابطه کار، برخورداری برابر از قانون و صیانت از حقوق مکتسبه است. هیچ کارگری نباید میان ناامنی شغلی و کاهش دریافتی، مجبور به انتخاب شود.

سوال: آیا برگزاری آزمون استخدامی می‌تواند دلیل ادامه وضعیت شرکتی باشد؟

آزمون استخدامی برای جذب نیروی جدید، سازوکاری قابل دفاع برای تضمین شفافیت و فرصت برابر است؛ اما نباید به ابزاری برای نادیده گرفتن سابقه واقعی نیروی تبدل‌شده که سال‌ها در همان دستگاه دولتی کار کرده. عدالت استخدامی فقط به معنای برابری در نقطه ورود نیست. عدالت یعنی کسانی که کار مشابه انجام می‌دهند، صرفاً به دلیل وجود یک شرکت واسطه، از حقوق، مزایا، امنیت شغلی و امکان برخورداری از آینده شغلی منصفانه محروم نمانند.

راه‌حل قانونی می‌تواند شامل احراز سابقه و تجربه واقعی، امتیازدهی مؤثر به سنوات خدمت، آزمون‌های متناسب با سابقه و شغل، تعیین تکلیف نیروهای دارای خدمت مستمر و حفظ حقوق مکتسبه باشد. آزمون نباید به پوششی برای حذف سابقه کار و بی‌اثر کردن سال‌ها خدمت نیروی انسانی تبدیل شود.

سوال: ساماندهی نیروهای شرکتی با چابک‌سازی و کوچک‌سازی دولت در تعارض است؟

این استدلال به صورت مطلق قابل دفاع نیست. چابک‌سازی در سیاست‌های کلی نظام اداری، به‌ویژه بندهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲، به معنای متناسب‌سازی و منطقی‌سازی تشکیلات، حذف فرایندهای زائد، افزایش بهره‌وری، ارتقای سرعت خدمت‌رسانی و پاسخ‌گویی بیشتر است، نه حفظ شرکت‌های واسطه‌ای میان نیروی کار و دستگاه اجرایی. اگر ساماندهی نیروهای موجود به‌گونه‌ای انجام شود که پست سازمانی غیرضروری ایجاد نشود، واحد اداری جدید شکل نگیرد، تشکیلات دستگاه بزرگ‌تر نشود و فقط لایه واسطه و ابهام‌آفرین موجود حذف یا اصلاح شود، این اقدام نه تنها مغایر چابک‌سازی نیست، بلکه می‌تواند در مسیر چابک‌سازی، شفافیت، کاهش هزینه‌های سربار و افزایش پاسخ‌گویی باشد.

ماده ۶ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز ایجاد پست سازمانی ثابت را به مشاغل حاکمیتی دارای جنبه استمرار مرتبط می‌داند. بنابراین باید میان «افزایش بدنه و تشکیلات دولت» و «ساماندهی رابطه کاری نیروهای موجود» تفکیک قائل شد. اگر گفته می‌شود ساماندهی با چابک‌سازی تعارض دارد، باید با شاخص روشن پاسخ داده شود.

آیا ساماندهی موجب ایجاد چند پست جدید می‌شود؟ آیا واحد سازمانی تازه‌ای می‌سازد؟ آیا هزینه واسطه‌های فعلی از محاسبات کسر شده است؟ آیا صرفه‌جویی ناشی از حذف سوده‌ها، هزینه‌های قراردادی و فرایندهای چندلایه برآورد نشده است؟ بدون پاسخ به این پرسش‌ها، ادعای تعارض با چابک‌سازی بیشتر یک ارزیابی مدیریتی است تا یک استدلال حقوقی. چابک‌سازی یعنی حذف فرایند و واسطه زائد، نه حفظ پیمانکار واسطه.

سوال: درباره نحوه انتخاب پیمانکاران و برگزاری مناقصه‌ها چه ابهاماتی وجود دارد؟

پیش از هر بحثی درباره سود پیمانکار، تبدیل وضعیت یا هزینه ساماندهی، به یک پرسش مقدماتی باید پاسخ داده شود؛ این پیمانکاران

رییس پیشین کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران با اشاره به اظهارات اخیر معاون سازمان اداری و استخدامی کشور درباره برخی تخلفات رخ داده با به کارگیری شرکت‌های پیمانکاری در دهه‌های گذشته، گفت: اعتراف به تخلف در نظام پیمانکاری کافی نیست، مدعی‌العموم، سازمان بازرسی، دیوان محاسبات و دیوان عدالت اداری باید برای احقاق حق نیروهای شرکتی وارد شوند.

به گزارش ایسنا، اظهارات اخیر معاون سازمان اداری و استخدامی کشور درباره وضعیت نیروهای شرکتی، صرفاً توضیح یک مسئله اداری یا گزارش چند تخلف پراکنده نیست، این اظهارات مستقیماً به وجود ساختاری اشاره دارد که در آن تأخیر در پرداخت مزد، ثبت ناقص حق بیمه، تبعیض در مزایا، برداشت‌های غیرمتعارف شرکت‌های واسطه و به‌کارگیری نیروهای متخصص در قالب پیمانکاری، برای سال‌ها استمرار داشت.

اکنون پرسش اصلی جامعه کارگری این نیست که مشکلات نیروهای شرکتی چیست، زیرا این مشکلات روشن است و پرسش اصلی این بود که اگر دولت، دستگاه‌های اجرایی و نهادهای ناظر از قوانین، تکالیف و تخلفات آگاه بوده‌اند، چرا این حجم از ترک فعل در طول چند دهه رخ داده و چرا آثار آن تا امروز بر زندگی نیروی انسانی باقی مانده‌اند؟ در ادامه گفت‌وگوی ایسنا با سمیه گلیور، فعال کارگری و رییس پیشین کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، را می‌خوانید:

سوال: ارزیابی شما از اظهارات اخیر معاون سازمان اداری و استخدامی درباره نیروهای شرکتی چیست؟

اهمیت این اظهارات در آن است که بخشی از واقعیت تلخ و چند ده ساله نظام پیمانکاری نیروی انسانی، این‌بار از زبان یک مقام رسمی دولت بیان شد، واقعیتی که کارگران شرکتی سال‌ها با آن زندگی کرده‌اند. وقتی اعلام می‌شود برخی شرکت‌ها حقوق کارگران را با تأخیر پرداخت کرده‌اند، حق بیمه را به‌جای روزهای واقعی کار ناقص رد کرده‌اند، از منابع مربوط به نیروی انسانی درصدهای قابل توجه برداشته‌اند و نیروهای شرکتی را از مزایا، بیمه تکمیلی، امنیت شغلی و رفاهیات برابر محروم کرده‌اند، دیگر با یک گلابه صنفی یا اشکال موردی روبه‌رو نیستیم.

در واقع با یک مسئله گسترده در حوزه حقوق کار، تأمین اجتماعی، سلامت اداری، نحوه هزینه کرد اعتبارات عمومی و مسئولیت دستگاه‌های اجرایی مواجهیم. اعتراف رسمی به تخلف، بدون حسابرسی و جبران خسارت، فقط صورت جلسه‌ای برای استمرار تضییع حقوق کارگران است.

سوال: آیا مسئولیت این وضعیت فقط متوجه شرکت‌های پیمانکاری است؟

خیر؛ مسئولیت را نمی‌توان صرفاً متوجه پیمانکار دانست. پیمانکار، در بسیاری از موارد طرف مستقیم رابطه قراردادی با کارگر است و باید درباره پرداخت مزد، مزایا، عیدی، سنوات، اضافه‌کاری و حق بیمه پاسخ دهد. اما پیمانکار بدون قرارداد دستگاه دولتی، بدون اعتبار عمومی، بدون تأیید صورت وضعیت، بدون نظارت مدیران و بدون تمدید قرارداد از سوی دستگاه اجرایی، نمی‌توانست سال‌ها در این ساختار فعالیت کند.

نیروهای شرکتی برای انجام کارهای دولت به کار گرفته شده‌اند، از امور خدماتی و پشتیبانی تا امور تخصصی، حرفه‌ای، درمانی، مهندسی و کارشناسی، محل کار، ساعات کار، شرح وظیفه و نظارت روزانه این نیروها، در بسیاری موارد، در اختیار دستگاه‌های دولتی بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان پذیرفت که دولت فقط یک ناظر بیرونی بوده است. دولت‌ها باید پاسخ دهند که چرا اجازه داده‌اند نیروی انسانی مورد نیاز خود را از مسیر واسطه‌گری به کار بگیرند و چرا نظارت مؤثر بر دستمزد، بیمه، مزایا و امنیت شغلی این نیروها اعمال نشد. پیمانکار ممکن است سود برده باشد، اما دولت باید پاسخ دهد چرا دهه‌ها اجازه داد حق نیروی انسانی در مسیر واسطه‌گری تضییع شود.

سوال: شما از ترک فعل دولت‌ها سخن می‌گویید. مبنای این مطالبه چیست؟

وقتی مقام مسئول برای توضیح وضعیت نیروهای شرکتی، به مواد متعدد قانون مدیریت خدمات کشوری، سیاست‌های کلی نظام اداری، احکام برنامه هفتم، محدودیت‌های جذب، سقف کار معین و ضوابط استخدامی استناد می‌کند، روشن است که دستگاه اجرایی نسبت به چارچوب‌های قانونی بی‌اطلاع نبوده‌اند. پرسش ما دقیق و روشن است؛ اگر قوانین را می‌دانستید، اگر از ممنوعیت‌ها و تکالیف آگاه بودید، اگر گزارش تخلف پیمانکاران وجود داشته و اگر تبعیض مزدی و بیمه‌ای آشکار بوده‌اند، چرا این وضعیت دهه‌ها ادامه پیدا کرد؟

چرا ماده ۱۳ قانون کار، که پیمان دهنده را مکلف می‌کند رعایت مقررات قانون کار را در قرارداد پیمانکاری تضمین کند، به درستی اجرا نشد؟ چرا ماده ۱۴۸ قانون کار درباره الزام بیمه کردن کارگران، در موارد متعدد ناقص اجرا شد؟ چرا از ظرفیت ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی برای کنترل حق بیمه، مفاسد حساب و تضمین‌های پیمانکار به صورت مؤثر استفاده نشد؟ چرا دستگاه‌ها با پیمانکاران مختلف تمدید قرارداد کردند یا از پرداخت‌های آنان بدون کنترل کامل حقوق و بیمه کارگران عبور کردند؟ ترک فعل فقط انجام ندادن یک اقدام ساده نیست، گاهی ترک فعل یعنی سال‌ها چشم بستن بر سازوکاری که نتیجه آن، بی‌ثباتی شغلی، بیمه ناقص، تبعیض مزدی و فرسایش





